

978-600-182-233-0
978-600-182-233-0
978-600-182-233-0
978-600-182-233-0
978-600-182-233-0

مقدمه برای چاپ دوم

باورهای خیس یک مرده

محمد محمد علی



مقدمه برای چاپ دوم



این داستان را همسرم چند سال پیش در دفترچه تقویم‌دارش به صورت خاطره نوشت. او حالا حوصله پرداختن به کارهای ذوقی و ذهنی را ندارد. داستانش را که پاکنویس می‌کردم دوست داشتم اسمش را «گوش کن تا برایت بگویم» می‌گذاشتم، اما بعد دیدم که همه دستنوشته‌هایش به شیوه اول شخص منقول از گذشته نیست و برخی قسمت‌ها در لحظه فکر شده و روی کاغذ آمده و برخی نیز با یکی دو روز تأخیر به رشته تحریر در آمده است.

در این رنجنامه بی‌آبی، صبوری اسامی اطرافیانش را تصادفی برگزیده، غیر از من و آرش که واقعی هستیم. تنها دخالت من در متن، این بوده که گاهی جملاتی ساخته و پرداخته و در [قلاب] گذاشته‌ام، بی‌آن‌که به لحن و زبان نزدیک به محاوره همسرم، لطمه‌ای بزنم، به تعبیری داستان را دوصدایی کرده‌ام، البته بسیار کم‌رنگ و نامحسوس... برخی فاصله‌های زمانی را نیز با سه نقطه... پوشانده‌ام.

دیگر این‌که، مجموعه ذهنی سال نگارش قصه، می‌طلبید، بخشی از شعر «راز گل سرخ» سهراب سپهری در ابتدایش قرار بگیرد. آن‌جا که می‌گوید:

در هوای تازگی چهره‌ها پژمرد
 بیایید از سایه - روشن برویم
 بر لب شبنم بایستیم، در برگ فرود آییم
 و اگر جا پای دیدیم، مسافر کهن را از پی برویم
 برگردیم، نه‌راسیم، در ایوان آن روزگاران،
 نوشابه جادو سر کشیم...

یا با این بیت از حافظ که می‌فرماید:

ساقی بیا که هائف غیم به مژده گفت
 با درد صبرکن که دوا می‌فرستمت.

به هر حال امیدوارم، همان‌طور که شوهرم [ناصر صبوری] شرح دگرگونی‌های فکری خود را صادقانه بیان و از آن لذت برده است، شما هم با خواندن رمانش به جهان او وارد شوید. او در پی حوادثی شخصی، سه سال کامل خورشیدی، تک و تنها به درون خود رانده شد، و کوشید زندگی انشقاق‌یافته و پر از معنایش را از دست ندهد. او توجیه نوشتن خاطراتش را همانا روایت حوادثی یکه و بدیع می‌دانست. من نیز معتقدم در زندگی یک فرد گاهی حوادثی این چنین اتفاق می‌افتد و یاد و خاطره آن در ذهن‌ها می‌ماند. از این رو با استعانت از گفته مولانا: «سخن را چون بسیار آرایش کنند مقصود فراموش می‌شود.» به او و به خود مجال توصیف و تشبیه گسترده‌تر ندادم.

مانا پورصمیمی